

وحی و الهام

انسان همانطوریکه از راه آموزش و کسب دانش تا حدی با سرار طبیعت واقف میگردد، همچنین ممکن است بدون تحصیل و توسل با سبب ظاهری در اثر استعداد ذاتی و هوش سرشار و یا بلبل و موجبات دیگر مطالبی را دریافته و بحقیقی دست یابد؛ در این صورت خالی از دو شکل نیست: یا سبب و منشاء آنرا ادراک میکند و متوجه است که این خاطرات از ناحیه دیگری و بنظور خاصی میباشد و یا باین جهات التفاتی نداشته و همین اندازه بطور اجمال کشف حقیقی را احساس مینماید. اولی را وحی و دومی را الهام مینامند.

توضیح اینکه: نفس انسان چون آئینه صیقلی است که بر روی آن پرده از ماده و طبیعت کشیده باشند، گاهی این پرده در اثر تعلیم و کوشش که از وسایل اختیاریه است کنار میرود رخساره زیبای معارف در نفس منعکس میشود (بیشتر دانشمندان و فلاسفه از همین طریق معلومات خود را بدست آورده اند) و گاهی هم بواسطه وزش نسیم روحانی و تأییدات خداوندی پرده جهل دریده شده و رموز آفرینش در نفس انسان متجلی میگردد.

در این بین عده انگشت شماری یافت میشوند که علاوه بر درک حقایق بقدری روحشان لطیف و صیقلی است که واسطه فیض و حتی مبدأ آن را نیز مشاهده میکنند. اینان عبارت از انبیاء و برگزیدگان حق میباشند که بانفوس مصفی و سرشت نورانی که دارند مستقیماً و یا بوساطت جواهر مجرد و (بابا اصطلاح اهل شریعت ملائکه مقربین) از منبع کالات کسب فیض نموده و دانستیها بر آنها اشراق میشود.

نکته که در اینجا قابل ذکر است اینست که کمتر اتفاق افتاده وحی بطور مستقیم و بدون واسطه بر پیامبران فرستاده شود و فقط موارد مخصوص و معینی را نقل میکند (از جمله وحی خداوند بر پیغمبر اسلام در شب معراج و تجلی او در کوه طور و اولین مکالمه اش باموسی ابن عمران) که در این موارد وحی بشکل صوتی که خداوند آنرا برای همین منظور آفریده نازل گردیده و بطوریکه در کتب فلسفی و کلامی مبرهن شده چون خداوند حی و مکان ندارد از این رو طرف وجهه خاصی هم برای آن صوت نیست تا حکایت از وجود خداوند در آن جهت مخصوص بنماید بلکه این صوت از کلیه اطراف و جوانب شنیده میشود بیشتر مواقع وحی

بوسیله ارواح قادسه و با فرشتگان مقرب فرستاده میشود چنانچه در سوره ۲۶ راجع بنزول قرآن میفرماید « وانه لتنزل من رب العالمین نزل به الروح الامین علی قلبك لتكون من المندرين بلسان عربی مبین یعنی :- محققاً قرآن از جانب پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده و روح الامین آنرا بزبان عربی واضحی بر قلب تو (ای پیغمبر) نازل نموده است تا از ترساننده گان باشی » و نیز در آیه ۵۱ از سوره ۴۲ است (و ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحي باذنه ما يشاء یعنی - برای هیچکس از افراد بشر این رتبه و پایه نیست که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی یا از پس پرده (مراد از پس پرده اینستکه شخص کلام خداوند را بشنود بدون اینکه آنرا ببیند و شاید هم مقصود الهام باشد که چون شخص الهام شده گوینده را نمیبیند مثل اینستکه از پشت پرده سخن گفته میشود « و یا اینکه فرشته را میفرستد تا باذن خداوند مطالبی را که میخواهد باو تعلیم و القاء نماید » و از اینکه در این آیه وحی در عداد سایر انواع تکلمات خداوند قرار داده شده معلوم میشود مقصود از وحی همان القاء مخصوص در نفس پیامبر میباشد و ارباب لغت نیز در کتب خود قریب بهمین مضمون معنی وحی را متذکر شده اند . و نیز از همین آیات استفاده میشود که پیغمبر اسلام هنگام نزول وحی کاملاً ملتفت بوده که خداوند او را مخاطب و بزرگتر ساخته و بنا بر این مخصوص مغتخرش نموده است بهمین جهت در آن موقع حالش دگرگون میشد ، ترس و اضطراب فوق العاده باو رخ میداد ، اگر ایستاده بود بزانو در میآمد ؛ عایشه میگوید (خودم دیدم وقتی در روزهای بسیار سرد وحی بر پیغمبر نازل میشد پس از قطع آن عرق از پیشانی اش جاری بود) و نیز راجع بعوارض روحی پیغمبر هنگام نزول وحی نقل میکنند که در یکی از مواقع نزول وحی پیغمبر پای خود را روی ران زید این حارث گذارده بود چون وحی نازل شد پای زید بقدری سنگین گردید و بر آن فشار وارد آمد که نزدیک بود در هم بشکند . این حالات و عوارض روحی پیغمبر بخوبی میرساند که او متوجه بود که القاءات از جانب خداوند میباشد و وظیفه مهم و دشواری در عهده وی گذارده شده است و اگر متوجه این امور نبود وحشت و اضطراب او تا این اندازه موردی نداشت .

اما کیفیت و طرز نزول وحی بر پیغمبر مختلف بوده است حارث ابن هشام از پیغمبر چگونگی نزول وحی را سؤال میکند حضرت میفرماید گاهی مانند صدای زنگ و در آبی بر من نازل میشود و آن شدیدترین اقسام وحی میباشد و چون قطع میگردد من مطالب را دریافته و آن چه گفته است فهمیده ام (مراد از تشبیه وحی بزنگ و در آبی اینستکه وحی کلامی عتشیابه با کلام بشر که از حروف

ترکیب یافته نیست بلکه صدای ملایمی است مانند زنگ که فقط شنونده معنی آنرا میفهمد) و گاهی هم فرشته در برابرم مجسم میشود و بامن سخن میگوید و آنچه را بگوید میفهمم (ابن خلدون میگوید: علت اینکه این حالت سختترین حالات نزول وحی میباشد اینستکه چون نفس پیغمبر تا اندازه حالت تجرد پیدا کرده و جسمانیت خود را از دست میدهد تا آن عوالم را ادراک میکند ولی در حالات دیگر وحی فرشته از مقام روحانیت خود نزول کرده و بصورت بشر درمیآید) بنابراین آنچه شرح و توضیح داده شد روشن گردید که وحی امریست خارجی که در نفس پیامبر بطور مستقیم و یا بوسیله فرشته که وجود خارجی دارد القاء میشود، برخلاف عقیده بعضی از مادیون و کسانی که توجه دقیق بفرسفه پیدایش وحی و بعثت انبیاء ننموده اند و تصور کرده اند که علل و اسباب وحی در عقل و وجدان پیغمبر متمرکز بوده و این تراوشها که بنام دستور و یا احکام از او ناشی میشود از خود اوست (ادوار مونتیه) مستشرق و استاد زبانهای شرقی در دانشگاه ژنو که قرآن را بفرانسسه ترجمه کرده در مقدمه ترجمه خود میگوید (محمد مانند پیغمبران قدیم بنی اسرائیل پیغمبر راستگویی بود، مانند آنها خوابها میدید و با وحی میرسید و عقیده دینی و پندار وجود خداوندی و الوهیت همانطوریکه در انبیاء سلف وی متمکن بود در او نیز تمکن داشت و در او نیز مانند يك الهام نفسی و باطنی احداث میکرد و همین تضاعف در شخصیت است که خوابها و تجلیات روحی و احوال نفسانی را در عقل بشری احداث میکند)

این دانشمند اروپائی با اینکه زحمتی در ترجمه قرآن متحمل شده و درباره علوم و معارف اسلام نیز تحقیقاتی دارد با وجود این وحی را حکاملا نفهمیده و مطابق ذوق و سلیقه خویش آنرا تعریف و توصیف نموده است و شکفت هم است که از طرفی با ذکر این جمله (محمد مانند پیامبران قدیم بنی اسرائیل پیغمبر راستگو بود...) بر نبوت و راستگویی پیغمبر اعتراف نمود و از طرف دیگر معنی وحی را برخلاف آنچه خود پیغمبر گفته است معنی مینماید و حال آنکه حرف پیغمبر راستگو را هر چه باشد باید پذیرفت و همان پیغمبر در آیات فوق الذکر معنی وحی را کاملاً تصریح نموده و در آیه ۱۴ از سوره ۱۰ مخصوصاً برای رفع هر گونه شبهه میفرماید (واذا تلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون لقاءنا انهم یریدون ان یردوا علیهم اولیاءهم لعلهم یرحمونهم و انهم لعلهم یرحمونهم) و اگر ما بخواهیم این آیه را در این معنی غیرهذه اوبدله قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم قل لو شاء الله ما تلونه علیکم و لا ادر اکم به فلقد لبثت فیکم عمر اقل من قبله افلا تعقلون یعنی: وقتی بر مردم آیات واضح ما خوانده میشود کسانی که انتظار ملاقات ما را ندارند بتو (ای پیغمبر) میگویند قرآنی غیر از این قرآن بیاور و یا او را عوض کن بگو من شایستگی ندارم از پیش خود

آنرا عوض کنم و بجز امریکه بر من وحی میشود پیروی نمیکنم من اگر نافرمانی کنم از شکنجه روز بزرگ میترسم بگو اگر خدا نمیخواست آنرا بر شما نمیخواندم و اونیز شمارا بر آن آگاه نمیساخت چنانکه میدانید من عمری در میان شما زندگی کردم و هیچ چیز بر شما نخواندم آیا شما نمیفهمید)

خاصه اینکه تاریخ زندگانی پیغمبر اسلام این مطلب را کاملاً روشن میسازد چه آنطوریکه بیشتر مورخین نامی شرح حال او را از موقعیکه پا بر مرصه وجود گذاشته تا روز مرگ بتفصیل در کتابهای خود ذکر کرده اند همگی اتفاق دارند که این شخص بزرگ موقعیکه در شکم مادر بوده یتیم میشود، در کودکی مادر از کفش بیرون میرود، مدتی زیر سایه جدش عبدالطلب و زمانی در خانه عمویش ابوطالب بسر میبرد، بیشتر دوران جوانی را بتنهائی و گله چرانی میگذراند، مسافرتها و بر خوردهای او باشخاص مختلف و گفت و شنودش با آنها معلوم و معین میباشد، محیط نشو و نمایش هم عربستان که در آن زمان مرکز جهالت و توحش و تعصب بوده است، بالاخره پس از چهل سال باین ترتیب زندگانی کردن ناگهان بز انگیزختگی خود را اعلام میدارد و برای اثبات این دعوا نیز قرآنی میآورد که عقول بزرگان و دانشمندان جهان از پیشگاه عظمت آن خاضع میباشد.

نگار من که بمکتب نرفت خط بنوشت

بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

بنا بر این چطور میشود که نطاعف در شخصیت او را باین پایه از نبوغ رسانیده باشد که بتواند چنین کتابی را از پیش خود انشاء نماید.
 اما الهام: حد اعلای آن مختص باولیاء خدا و کسانیستکه رتبتاً مادون دسته اولیه و این دسته اساساً متوجه سبب و واسطه افاضه میشوند بهمین جهت حالاتیکه هنگام نزول وحی بر پیامبران دست میدهد بر آنها عارض نمیشود.
 و الهامی که بحیوانات و یا بعضی اشخاص درپاره از موارد میشود (مثل دوستی و دشمنی، مهر و کین، احساس پیش آمد امری قبل از وقوع و یا مصیبتی قبل از نزول) همه اینها درجه ضعیف این نوع میباشد.

ناگفته نماند که در چندین جا از قرآن وحی مجازاً بجای الهام استعمال شده و از آن جمله است (و او حینالی النحل ان اتخذی من العجیال بیوتا: یعنی بزنبور عسل وحی کردیم که از کوهها خانه بگیرد) ولی همانطوریکه بیان گردید معنی حقیقی و واقعی این دو بایکدیگر متمایز بوده و نباید آنها را بهم اشتباه نمود.